

## رسانه و قانون افترا: تجربه مالزی<sup>1</sup>

ترجمه مرتضی بهنام

### چکیده

رسانه نقش مهمی را به عنوان بازتابی مشروع برای علایق و عقاید عمومی به عهده دارد. با این حال، رسانه به طرز عجیبی به اشتباه در برابر ایجاد آشفتگی در علایق عمومی و خواست‌های خودش آسیب پذیر است. در واقع، مردم به طور فزاینده‌ای به دنبال خواست‌ها و دفاع از حقوق خود هستند. رسانه‌های مالزیایی به طور سنتی روی ملت سازی، انسجام اجتماعی، و "روزنامه نگاری مسئولانه" تمرکز دارند. هدف این مقاله بررسی چگونگی عملکرد قانون افترا در رسانه‌های مالزی است. در این مقاله به این نتیجه گیری می‌رسیم که گرچه در قانون اساسی فدرال مالزی هیچ اشاره‌ای به آزادی مطبوعات نشده، بند 10(1)(a) حفاظت از آزادی مطبوعات را عهده دار است. با این حال، آزادی مطبوعات فرایندی مطلق نیست.

کلمات کلیدی: قانون افترا، رسانه، آزادی مطبوعات، علایق عمومی، روزنامه نگاری مسئولانه

<sup>1</sup> Ahmad Masuma\*, Md Rejab Md Desaa<sup>1</sup> مدرسه حقوق، کالج حقوق UUM، مطالعات بین المللی و دولتی، Sintok،

Kedah و مالزیارائه شده در کنفرانس بین المللی ارتباطات و رسانه 2014 (i-COME'14)، 18 لغایت 20 اکتبر 2014، مالزی،

لنکاوی.

## مقدمه

در دنیا هیچ محدودیتی برای سیستم‌های رسانه‌ای رایگان وجود ندارد. جز برای چند کشور، کشورهای دنیا نیروی خود را برای تصویب قوانین و ایجاد چارچوبی برای مقررات صرف می‌کنند تا عملکرد رسانه بر اساس مؤلفه‌های درخواستی آنها باشد، به ویژه نقش ناظر (ویور)<sup>۱</sup>، بودن بایم<sup>۲</sup> و فیر<sup>۳</sup> (1985). دولت‌ها چه مقتدر یا با حمایت‌های ضعیف، معمولاً خود را در برابر انتقادات رسانه‌ها آسیب پذیر می‌بینند که در نتیجه آن قوانین رسانه و آیین نامه‌ها را تبیین می‌کنند (ایکوبال<sup>۴</sup> و کان<sup>۵</sup> 2009). مالزی نیز از این قاعده مستثنی نیست. تمام افراد در ارتباط باید از عواقب بدگویی آگاه باشند. شاید جدی‌ترین محدودیت برای آزادی رسانه‌ها همین باشد (کری<sup>۶</sup> 1996). کسانی که در رسانه کار می‌کنند باید از ریسک آن در هر سطحی از پروسه چاپ و نشر و یا رادیو تلویزیون که هستند آگاهی داشته باشند. هر فرد در زنجیره ارتباطات می‌تواند برای آسیب رساندن به کار گرفته شود. کلمات انتشار داده شده توسط رسانه دیگر در ظاهر برای ما نفوذ زیادی ندارند، در عوض، آن‌ها از طریق پوست ما به داخل جذب می‌شوند و کار آسیب رسانی را در داخل انجام می‌دهند، و در مجموع به نظر می‌رسد که این آسیب‌های روانی جدی هستند و باید بیشتر به آنها پرداخته شود (آواد<sup>۷</sup> 1999). و این نشان می‌دهد که قانون افترا در عملکرد رسانه تا چه حد ضروری است. مالزیایی‌ها اخیراً بیشتر منازع طلب شده‌اند و قانون افترا مرزی است برای دستیابی به مفاهیم.

در مالزی، رسانه کانالی بسیار قدرتمند برای متقاعد کردن و انتشار اطلاعات است، یک مورد که ممکن است مورد بحث قرار گیرد این است که رسانه نباید تنظیم یا کنترل شود تا فعالیت‌هایش را را به شیوه‌ای سالم انجام دهد. اما به همان اندازه این نیز مهم است که توجه داشته باشیم، اگر اقدامات مناسب طراحی نشوند و به طور مؤثر اجرا نشوند، رسانه‌ها می‌توانند در جهت عکس عمل کنند. هیچ شکی نیست که برای رسانه لازم است تا خودش فعالیت‌هایش را تنظیم کند، و

<sup>1</sup> Weaver

<sup>2</sup> Buddenbaum

<sup>3</sup> Fair

<sup>4</sup> Iqbal

<sup>5</sup> Khan

<sup>6</sup> Carey

<sup>7</sup> Awad

رسانه‌ای با مسئولیت اجتماعی در ارتباطات خود باشد. در محیط دموکراتیک برای رسانه این غیر قابل قبول است که دروغی را در مورد یک فرد انتشار دهد، که روی شهرت وی تحت عنوان آزادی مطبوعات تأثیر بگذارد. بنابراین، قانون افترا راهی است برای فرد بدنام شده تا تهمتی که به وی زده شده را پاک کند (شوآیب<sup>1</sup> 1999) به عبارت دیگر، قانون به دنبال تسلی دادن و گرفتن حقوق کسانی است که متضرر شده‌اند.

این مقاله عملکرد قانون افترا را در رسانه با تأکید اساسی بر تجربیات مالزی بررسی خواهد کرد. در این مقاله، ما برآنیم تا در مورد عملکرد قانون افترا در رسانه از دیدگاه چهره‌های عمومی و خصوصی بحث کنیم. افرادی که به عنوان شهروندان خصوصی به دادگاه معرفی می‌شوند باید فقط اطلاعات افترا آمیز را که اشتباه است به دادگاه ارائه دهند که نشان دهد روزنامه نگار یا سازمان خبری عمل تسامح در ارائه اطلاعات داشته (آواد، 1999). از سوی دیگر، چهره‌های عمومی علاوه بر ارائه اطلاعات افترا آمیز که خلاف واقع است و با کینه توزی منتشر شده باید اثبات کنند که روزنامه نگار یا سازمان خبری می‌دانسته که این اطلاعات غیر واقعی است، یا روزنامه نگار و یا سازمان خبری عمداً حقایق را نادیده گرفته تا بتوانند اثبات کند که اطلاعات منتشر شده دروغ است (آواد 1999).

این مقاله به چهار قسمت تقسیم شده است: قسمت اول روی جنبه‌های قانون افترا در مالزی تمرکز دارد. در این بخش، ما باید به طور خلاصه معنای افترا را که مخالف تهمت است در زمینه افترا بیان کنیم. دومین بخش در مورد عملکرد قانون افترا در رسانه بحث می‌کند. در این قسمت لازم است تمرکز بیشتری روی بحث برخی قوانین خاص در مالزی داشته باشیم که می‌توان در هر دو مورد افراد شخصی و چهره‌های عمومی برای احقاق حقوق کسانی که بابت انتشار مطالبی در رسانه متضرر شده‌اند به آنها استناد کرد. در قسمت سوم توجه اصلی بر ابزاری است که رسانه در دست دارد برای شکایت کردن برای انتشار اطلاعات افترا آمیز دارند. قسمت چهارم باید بر نتیجه گیری تمرکز کند، که از بعضی توصیه‌ها برای بررسی‌های آتی استفاده می‌کند تا جایی که عملکرد قانون افترا در رسانه مورد بررسی قرار گیرد.

<sup>1</sup> Shuaib  
ISSN: 2476-4140

## مفهوم قانون افترا

در مالزی مفهوم قانون افترا نمی‌تواند به صورت جداگانه بدون ایجاد یک رفرنس متقابل برای قانون نسبت به تهمت مورد خطاب قرار گیرد. قانون تهمت در مالزی اساساً بر اساس اصول متداول قوانین انگلیسی می‌باشد مگر آنجایی که بر اساس قوانین افترا مالزی در سال 1957 اصلاح شده باشد (تالیب<sup>1</sup> 2010). قوانین افترا مالزیایی که در 1957 تدوین شده بر اساس قانون افترا انگلیسی سال 1952 است که در *pari material* است (تالیب 2010). از این رو، شاید برای ما حیاتی باشد که ابتدا نگاهی داشته باشیم به معنای کلمه "تهمت" پیش از آنکه روی مفهوم قانون افترا تمرکز کنیم. قانون تهمت مالزی واژه "تهمت" را تعریف نمی‌کند. موضوع این است که این قانون با موضوع مشترک اداره می‌شود. در قوانین متداول، تهمت بر می‌گردد به "انتشار اظهارات نادرست یک موضوع که به یک فرد خوشنام برمی‌گردد و از محبوبیت عمومی وی در مقایسه با اعلام مطالب واقعی در مورد او می‌کاهد و موجب کم شدن طرفدارانش می‌شود (کری 1996، صفحه 39، راجر 2010، سیم وی استرچ 1936، صفحه 1240، ویلیام و سینکر 2003).

قوانین عرف دو نوع از تهمت را مشخص می‌کنند که یکی افترا و دیگری دروغ است. در انگلستان، افترا عملی خلاف است و جرم است در حالی که دروغ عملی خلاف است و جرم محسوب نمی‌شود (تالیب 2010). در مالزی، افترا و دروغ هر دو عمل خلاف و جرم هستند (تالیب 2010). بر اساس قوانین ایجاد شده تهمت در جایی اتفاق می‌افتد که مطلبی خواننده، شنیده یا نشان داده شود و فرد بدنام بخواهد از اعتبار خود حفاظت کند، نه در جای که اصل مطلب بیان شده (آن 2003)<sup>2</sup>. بنابراین، در مفاد این یادداشت نویسنده تلاش کرده به بحث در مورد افترا ه جای تهمت بپردازد.

به قبل برمی‌گردیم به مفهوم قانون افترا، مؤلف مایل است به تفاوت‌های بسیار جزئی میان تهمت و افترا اشاره کند. دروغ‌های مختلف معمولی و متوسط که توسط آنها موارد توهین آمیز به فرد نسبت داده می‌شود. افترا توهینی با فرم پایدار است که معمولاً با چشم قابل مشاهده است، مانند

<sup>1</sup> Talib

<sup>2</sup> Aun

مواردی که در ایمیل‌ها، تصاویر و صفحات دنیای مجازی نوشته شده‌اند (تالیب 2010، راجر 2010، کری 1996، پریس، دوود و کان 2010). افترا دعوایی قابل رسیدگی است، بدین معنا که نیاز نیست شاکی آسیب‌های وارد شده به خود را اثبات کند. به معنای دیگر، نیاز نیست فرد شاکی که به وی افترا زده شده اثبات کند که دچار خسارت یا زیان در نتیجه انتشار مطالب مذکور شده. به این دلیل که فرض قانون بر این است که زمانی که شهرت فردی خدشه دار می‌شود، در نتیجه آن مشکلاتی برایش ایجاد خواهد شد. از سوی دیگر، دروغ تهمتی است به شکل موقوف یا گذرا (تالیب 2010، راجر 2010، کری 1996). انتشار مطالب به واسطه کلمات یا حرکات بدنی شکل می‌گیرند و این موضوع ودعوایی قابل رسیدگی نیست در صورتی که خسارات وارد شده به فرد اثبات شود، به عنوان مثال فرد متضرر کار خود را از دست داده باشد.

### الزامات مورد نیاز برای تهیه یک دادخواهی افترا

برای اثبات بیانات توهین آمیز به نحوی که آنها را افترا بخوانیم، فرد شاکی باید با مؤلفه‌های جرم قابل پیگیری آشنا باشد، که شامل موارد زیر هستند:

(i) مطالب توهین باشند، (ii) مطالب به فرد شاکی منصوب شده باشند، (iii) مطالب انتشار داده شده باشند (تالیب 2010، راجر 2010، کری 1996).

به اولین آیتم نگاهی می‌اندازیم، کافی است توجه کنیم چه بخشی از مطالب باعث توهین انگاشته شدن موضوع شده است. به عنوان یک قانون کلی، لازم است دقیقاً مشخص شود این موارد آسیبی به شهرت فرد می‌زنند یا نه. شاید مهم باشد بیان کنیم که عبارات/کلمات می‌توانند به سه روش توهین آمیز باشند، بر اساس معنای طبیعی و ذاتی خودشان، یا به واسطه کنایه یا در کنار هم قرار گرفتنشان. برای مثال، بر اساس معنای طبیعی و ذاتی کلمات، رفرنس را می‌توان موسسه مدیریت ارتباطات انگلستان قسمت محدودیت‌های خبری تایمز پرس (مالزی BHD 1993) قرار داد، که بر اساس آن شاکی با توجه به موارد انشار داده شده مدعی دریافت حقوق خود می‌شود.

شاکی ادعا می‌کند که این مطالب به عمد برای آسیب رساندن و لطمه زدن به شهرت شاکی انتشار داده شده که با توجه به آن اعتبار و موقعیت اجتماعی شاکی لطمه دیده است. دادگاه برطبق دادخواست افراد عادی که مقالات و پیوندهایشان خوانده شده تشکیل می‌شود و ملاک آن محدودیت‌های دیپلماتیک اعمال شده است. کلمات نقش قوی و موثری در پایین آوردن

میزان ناراضی‌ها و هدایت طرز تفکر درست اعضای جامعه یا والدین دانش آموزان و یا خود دانش آموزان دارند. با اسناد به هاف<sup>1</sup> و لندن اکسپرس<sup>2</sup> (507 2KB (1940))، جلسات مکرر دادگاه برای تشخیص اینکه آیا این کلمات مورد قبول کسانی که برای آنها این مقالات چاپ شده بوده است تشکیل می‌شود.

به عنوان دومین مؤلفه، شاکی باید نشان دهد که عبارات/کلمات منتشر شده وی را خطاب قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، عبارات/کلمات باید به او برگردد. اگر نامی از شاکی آورده نشده باشد هیچ حقی برای دفاع ندارد مگر بتواند با دلایل منطقی آن را نشان دهد. علاوه بر این، ممکن است عبارات/کلمات استفاده شده در جایی با ذکر نام به فرد شاکی برگردند، حتی اگر متهم قصد نسبت دادن آن مطالب را به شاکی نداشته باشد. بنابراین، اگر نام شاکی به وضوح اعلام نشده رفرنس به نام شاکی باید کاملاً مشخص و اثبات شود، سوای اینکه متهم قصد توهین به شاکی را داشته یا نه. یک مثال نمونه در مورد شاکی خارجی را می‌توان در سانديسون و مالایان تایمز<sup>3</sup> (1964 MLJ 332) پیدا کرد، زمانی که مقاله‌ای در روزنامه منتشر شده بود که ادعا می‌کرد که یکی از سناتورهای ارشد به دلیل فساد از یک صنعت لاستیک سازی اخراج شده. دادگاه به صورت غیر علنی بدون اعلام نام شخص برگزار شد، تاریخ اخراج ذکر شده بود و به راستی همان تاریخی بود که شاکی در آن مقام منصوب بوده. در این مقاله همچنین گزارش شده بود که وی موفق شده اجرای این حکم را لغو کند و هویت جانشین خود را که فردی معروف بود به تعویق اندازد، کلمات توهین آمیز به وضوح نشان می‌داد که فرد شاکی فساد اجرایی داشته است.

با توجه به آخرین فاکتور، برای اجرایی شدن قانون افترا (برای نمونه، اینکه شاکی بتواند دادخواهی خود را اعلام کند) باید شخص سومی نیز در این ارتباط حضور یابد، فردی علاوه بر فرد شاکی (وان عبدالرشید و سی و سوبرامانیا<sup>4</sup> 1984). در نتیجه، اگر موارد چاپ شده توسط شخص سومی دیده نشده باشد و تنها فرد شاکی آنها را دیده باشد، انتشار صورت نگرفته (اوانس<sup>5</sup> 2008). با این حال، مهم‌ترین نکته که باید در نظر گرفته شود انتشار مطلب برای آگاهی شخص سومی

<sup>1</sup> Hough

<sup>2</sup> London Express

<sup>3</sup> Sandison v Malayan Times Ltd & Ors

<sup>4</sup> Wan Abdul Rashid v S Sivasubramanian

<sup>5</sup> Evans

است که باید آن را دیده باشد تا بتوان قانون افترا را اعمال کرد. در ابتدا، هیچ انتشاراتی به وجود نمی‌آمد اگر همه روابط مانند روابط همسران بود، به نحوی که زن و شوهر یکی خوانده می‌شوند (ونهاک و مورگان<sup>1</sup> 1888). در عین حال، این واقعیت هست که در جایی که کلمات افترا آمیز در انتشارات بیان می‌شود همسران یکدیگر را متقاعد می‌کنند تا مانند هم فکر کنند (تیاکر و ریچاردسون<sup>2</sup> 1962). دوم اینکه، رسانه‌هایی که توزیع می‌شوند مانند روزنامه که هر روز پخش می‌شود لزوماً مطالبشان به سمع و نظر شخص سوم رسانده می‌شود (تالیب 2010). همینطور، تایپیست یا چاپگری که دستیار نویسنده است و مطالب افترا آمیز را نسخه خوانی یا حروف چینی کرده یا اصلاح کرده مسئولیتی در قبال توهین منتشر شده توسط نویسنده ندارد. تایپیست یا چاپگر فقط نمایندگان نویسنده هستند. شرایط در مورد منشی دفتر یا تایپیست یا دیگر کارکنان دفتر که کار تایپ یا چاپ را انجام می‌دهند نیز همین خواهد بود. (*John Lee & Anor v Henry Wong Jan Fook* (1981) 1 MLJ 108, FC). بنابراین، وقتی مطالبی در روزنامه چاپ می‌شود، اصول انتشارات باید در آن مد نظر قرار گیرد تا رضایت خواننده جلب شود.

### تأثیر قانون افترا در رسانه

از آنجا که فعالیت‌های رسانه ابزاری قدرتمند برای متقاعد کردن و انتشار اطلاعات در محیط‌های دموکراتیک است، این واقعیت غیر قابل انکار است که رسانه‌ها در زمان‌های مختلف به طرز عجیبی آسیب پذیر هستند تا بتوانند به اشتباه با توجه به خواست‌های خودشان مردم را سردرگم کنند. در نتیجه، ضروری است تا به چگونگی پروسه متقاعد کردن و انتشار اطلاعات نگاهی بیاندازیم و لازم است رسانه‌ها با دقت بیشتری در زمینه تنظیم مطالب خود عمل کنند و رسانه‌های اجتماعی و مسئول در ارتباطات خود باشند، زیرا حقوق ناشران یک موضوع مطلق نیست. در واقع، امروزه قوانین مختلفی وجود دارد که هیچگاه به دنبال کشتن خلاقیت روزنامه نگاران و اصحاب رسانه نیستند، بلکه تصویب شده اند برای کتب نویسندگان که قلم‌های زهر آلود دارند و نویسندگانی که مایلند نوشته‌های خود را با توهین و مطالبی همراه کنند که باعث هرج و مرج و قانون شکنی شود.

<sup>1</sup> Wennhak v Morgan

<sup>2</sup> Theaker v Richardson

همانطور که گفته شد، تجربیات مالزی نشان می‌دهد که قوانین زیادی برای بررسی عملکرد رسانه تنظیم شده. محدودیت‌های اعمال شده بر رسانه می‌تواند مربوط به قبل یا بعد، جوامع مدنی یا کیفری باشد (فاروق<sup>1</sup> 2002). برای مثال، تمام قوانین سانسور شامل محدودیت‌های قبلی هستند. بعضی از این قوانین برای بررسی عملکرد رسانه تنظیم شده: قانون اسرار رسمی 1972، قانون چاپ و نشر 1984، قانون اغتشاش 1948، قانون ارتباطات و رسانه‌های چند منظوره 1998، قانون افترا 1957، و موارد دیگر. هدف نویسنده این نیست که تمام این قوانین را بررسی کند. در این مقاله، نویسنده فقط قانون افترا 1957 و قانون کیفری مالزی را با توجه به تأکید آن بر افترا را با توجه به نتایج دولت مالزی در این زمینه مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد داد.

### قانون افترا 1957

همانطور که قبلاً هم اشاره شد، با وجود اینکه رسانه نقشی حیاتی را در جوامع دموکراتیک ایفا می‌کند، می‌تواند منبعی برای ایجاد اختلاف‌ها باشند که در نتیجه آن خساراتی را به جامعه تحمیل می‌کنند. زمانی که پزشکان جامعه کار خود را به صورت غیر حرفه‌ای انجام دهند نتیجه کارشان برای افراد، سازمان‌ها، اجتماع و در نهایت برای دنیا مضر و آسیب رسان خواهد بود (چیم واکا 2008). تولیدات مضر رسانه‌ها می‌تواند باعث برانگیخته شدن حس تنفر و ایجاد درگیری‌های خشونت آمیز شود، که به مردم و سازمان‌ها، فعالیت‌های تجاری آسیب می‌رساند در مجموع باعث ایجاد اختلال در روند زندگی اجتماعی و اقتصادی می‌شود (چیم واکا 2008). به این دلیل است و البته نه فقط به این دلیل، که دولت قوانین مختلفی برای حفاظت جامعه از تأثیرات نامطلوب و مضر رسانه‌های غیر مسئول در مالزی دارد، ما قانون افترا 1957 را داریم که این نقش حیاتی را بر عهده دارد. قانون افترا مالزی 1957 شبیه به قانون افترا انگلیسی 1952 است.

قانون افترا مالزی 1957 معنای واژه توهین را بیان نمی‌کند. موضوعی که از طریق قانونهای متداول اداره می‌شود. علاوه بر این، قانون افترا 1957 در برابر آنچه منصوب به توهین است ساکت است (دهالی وال 2003). دادگاه‌ها قانون را از نزدیک در انگلیس دنبال می‌کنند (روزنامه محلی لندن 2003 All ER 31; Dhaliwal, 2003). در مورد محلی سید حسین علی و

<sup>1</sup> (Faruqi  
ISSN: 2476-4140



شاریکت پنچ تاکان ملایی 1, (56 MLJ 2 (1973) Bhd)، زمانی که روزنامه مدعی علیه در میان موارد دیگر چاپ شد، مطالبی در رابطه با دادخواست انتشار داد که منتری بسار<sup>2</sup> بیان کرد، سید حسین علی می‌خواهد افکار مردم مالزی را بر ضد دولت مالزی و انگلیس تحریک کند، مدرسان دانشگاهی نظرات خود را مبنی بر خرابکار بودن وی بیان کردند. دادخواست وی پیش از بررسی اینکه این مطالب افترا بوده یا نه در این باره به دادگاه ارائه شد. باید مطالب استنتاج و بررسی می‌شد، کلمات این معنا را نشان می‌دادند که دادخواست نسبت به دولت صادقانه و منصفانه نیست و عنوان می‌کردند که وی فردی خرابکار است. دادخواست‌ها و موارد ارائه شده مورد بررسی قرار گرفتند. بر اساس قانون بخشهای مختلفی در رابطه با توهین در این متن بررسی شد که هم شامل توهین و دروغ بود. برای مثال، بخش 2 قانون بخش تفسیر است که واژه‌هایی مثل: روزنامه، کلمات، و غیره را تعریف می‌کند. به جز قسمت 2 قانون افترا 1957، قسمت 3 قانون برای اهداف قانون افترا و دروغ در ابعاد فرامرزی است و کلماتی که معنای ارتباطات رادیویی دارند را بررسی می‌کند (حسین 2009).

بهرتر به این میزان بحث در این زمینه بسنده کنیم زیرا امکان بررسی تمام قسمت‌های قانون افترا برای ما در این مقاله وجود ندارد، باید به جنبه‌های حمایت قانونی در مواجهه با اشخاص حقیقی و چهره‌های عمومی که توسط روزنامه نگاران بدنام شده‌اند را در مالزی بررسی کرد. به عبارت دیگر، قانون افترا به دنبال این است که از حقوق افراد حمایت کند. پس، با اینکه قانون می‌گوید خسارات وارد شده به شهرت یک فرد قابل جبران نیست، قانون به دنبال تسلی دادن و گرفتن حق شاکی است.

#### قانون کیفری

در مالزی یک قربانی مورد افترا قرار گرفته در نشریات و رسانه‌ها می‌تواند یک دادخواست جنایی به دادگاه ارائه دهد. به این دلیل که افترا فقط یک جرم نیست، بلکه نوعی جنایت است (تالیب 2010). در نتیجه، در این فرصت لازم است منابعی برای بعضی از مقررات مربوطه قانون کیفری که در رابطه با قانون افترا در رسانه هستند را معرفی کنیم. قوانین مربوطه قانون کیفری شامل: بخش 499 که در مورد شرایط محلی که توهین در آن اتفاق افتاده بحث می‌کند، بخش 500 در مورد مجازات توهین کننده است، بخش 501 در مورد مجازات چاپ و مصورسازی مطالبی

<sup>1</sup> Syed Husin Ali v Sharikat Penchetakan Utusan Melayu

<sup>2</sup> Menteri Besar

است که باعث توهین شده‌اند، بخش 502 در رابطه با مجازات فروش و چاپ و مصور سازی مفادی است که باعث توهین شده‌اند. دوباره، هدف اصلی قانون کیفری بر اساس مقررات کیفری است که برای شهرت افراد می‌باشد چه آسیب مختصری به آنها وارد شده باشد یا اینکه نابود شده باشند. با وجود تمام این موارد ما باید از ارائه گزارش‌های غیرمسئولانه به رسانه‌ها اجتناب کنیم. زیرا ممکن است خوش نامی فردی دستخوش آسیب قرار گیرد، این مطلب در رابطه با اشخاص حقیقی و چهره‌های عمومی مهم است.

جدا از قانون افترا 1957 و قانون کیفری، رفرنس‌ها باید اخیراً بازبینی شده باشند مثل: قسمت 114A قانون شواهد 1950. بازبینی به استحضار پارلمان رسیده و پس از کمی بحث در آوریل 2012 تصویب شد. بخشی برای "استنباط حقایق در انتشارات" تألیف شده که صداقت نویسنده، ناظر، ویراستار، ثبت کننده در شبکه ارتباطی و یا خود وسایل ارتباطی مانند موبایل و کامپیوتر را در صحت مطالب انتشار داده شده بررسی می‌کند. مطالعه دقیق این قانون جدید می‌تواند برای کاربران معمولی اینترنت ناخوشایند باشد. نویسنده احساس می‌کند که این قوانین جدید باید از دید کلمات/اصلاحات توهین آمیز با توجه بر رسانه‌های الکترونیک بررسی شود تا توهین کردن به افراد بر اساس مطالب انتشار داده شده باشد مانند ارتباط با شخص سوم.

### دفاعیات موجود برای رسانه در برابر دادخواهی‌های افترا

رسانه باید در خدمت مردم باشد و نظم داشته باشدو مطالب را بر اساس واقعیت و اطلاعات دقیق و صحیح بیان کند. اطلاعات دقیق و صحیح به جامعه کمک می‌کند تا مسائل را درک کنند و در نتیجه قادر شوند عقاید خود را شکل داده و بسط دهند و انتخابی آگاهانه داشته باشند (چيام واکا<sup>1</sup> 2008). بنابراین، ضروری است تا به این پردازیم که هر انتشاراتی که باعث شود با تأثیر روی طرز فکر صحیح اعضای جامعه فردی به تمسخر گرفته شود یا کوچک شود باید در قبال توهین به افراد مسئولیت پذیر باشد. برای بعضی نمونه‌های توهین قوانینی تصویب شده است برای مثال. اگر واقعیت انتشار داده شده صحیح باشد، می‌تواند توهین واقعی باشد.

<sup>1</sup> Chiyamwaka  
ISSN: 2476-4140

### مدافعه / حقیقت

مدافعه و دفاع از واقعیت، دفاع مطلق است. هنگامی که ثابت شود بیانات توهین آمیز واقعیت دارد، قانون از فرد شاکی حمایتی نمی‌کند (موسسه مدیریت ارتباطات انگلیس و نیو استریت تایمز مالزی، (Bhd(1993)). وضعیت ذهنی متهم در زمانی که مطالب را انتشار داده در این مورد تأثیری ندارد. در نتیجه کینه توزی، دفاعیات مدافع با شکست روبرو نمی‌شود. موضوع اصلی ادعاهای مطرح شده در اختیار مدعی علیه قرار می‌گیرد تا نسبت به اتهامات وارده دفاع کند. مدعی علیه باید واقعیت اتهاماتی را که افترا آمیز است و خسارات مادی وارد کرده را اثبات کند. بنابراین، یک مدعی علیه ممکن است بتواند از مجازات افترا نجات یابد اگر بتواند واقعیت حقایق را اثبات کند. وقتی در متن چندین نمونه اتهام مطرح شده، نیازی نیست متهم حقیقت تمام اتهامات را اثبات کند. برای مثال، در مجله (2004) Voon Lee Shan v Sarawak Press (5 MLJ 430)، وقتی متهم تنها یکی از اتهامات وارده برای پناه دادن به مهاجران غیرقانونی را اعلام کرد، دادگاه به این نتیجه رسید که باید واقعیت را اثبات کند. دفاعیات متهم یا حقایق در قسمت 8 قانون افترا 1957 به تفصیل آمده.

### انتقادات منصفانه

در یک جامعه آزاد همه تمایل دارند که رسانه بتواند به راحتی انتقادات خود را بدون ایجاد محدودیت‌هایی برای علایق عمومی بیان کند. دادگاه در صورتی که انتقادات صادقانه باشند و همراه با کینه توزی و بدخواهی نباشند از آنها استقبال می‌کند. بنابراین، انتقاداتی که صادقانه و اصولی باشد رسانه را از بسیاری از موارد افترا تبرئه می‌کند. این اتهامات در قسمت 9 قانون افترا 1957 به تفصیل آمده. بر اساس این موارد اتهامی رسانه باید به موارد زیر دقت کند: کلماتی که حالت انتقاد دارند و بخشی از واقعیت نیستند (هرچند شامل تمام یا بخشی از واقعیت باشد)، انتقادات باید بر اساس حقایق درست باشد (Mohd Jali HajiNgah v The New Strait Times Press (M) Bhd & Anor (1998) 5 MLJ 773); اظهارات عادلانه و منصفانه مخرب نیست، و اینکه انتقادات در رابطه با موضوعاتی باشد که برای سلیقه عموم جالب است (Pustaka Delta Pelajaran Sdn Bhd v Berita Harian Sdn Bhd (1998) 6 MLJ 529). تمام این‌ها باید توسط رسانه مورد توجه قرار گیرد تا از این اتهامات تبرئه شود.

## امتیازها و حقوق مدنی

بیانیه‌های ارائه شده در یک موقعیت دفاعیه‌ای است برای حقوق مدنی در مقابله با الحاقاتی که نمی‌توانند موضوع یک توهین موفق باشند مگر اینکه بتوانند مدعی علیه را نشان دهند. مثال: رسانه‌هایی که با قصدی سوء بیانیه‌های شکوه آمیز را منتشر می‌سازند. بنابراین، دفاعیه برای گزارش‌های صادقانه و دقیق محدود است و می‌تواند با نشان دادن مدارک به متهم محکوم شود سوء نیت متهم را نشان دهد (ویلیامز، اسکینر<sup>1</sup> 2003، اوانس<sup>2</sup> 2008). موارد توهین آمیز خارجی نمی‌توانند در داخل پیگیری شوند. فرد شاکی معمولاً می‌تواند با نشان دادن درخواست خود در جایی که واقعیت را نمی‌پذیرند سوء نیت متهم را ثابت کند. در این مورد در قسمت‌های (1) 12 و (2) قانون افترا 1957 توضیح داده شده است. با این حال، باید به این نکته نیز توجه داشت که انتشار مطالب از طریق روزنامه یا ایستگاه‌های فرامرزی یا آژانس‌های دیگر با هدفیابی به جز مواردی که در برنامه قانون افترا 1957 لیست شده ممکن است با توجه به محدودیت‌های اجتماعی و اصول قانونی مرسوم قابل بررسی و پیگیری باشد. دادگاه باید تشخیص دهد که رسانه‌های جمعی وظیفه اطلاع رسانی به جامعه را بر اساس علایق عمومی دارند یا نه. این دادخواستی را بر اساس اصول قوانین مرسوم یا جابه جایی اصول از دیگر حوزه‌های قضایی ارائه نمی‌دهد (شو آیب 1999). حال مشخص است که دادخواهی در بسیاری از قوانین مرسوم حوزه‌های قضایی می‌تواند برای قضاوتی منصفانه باشد (کنیون و لنگ 2010). این موارد در مقاله رینولد که در روزنامه تایمز چاپ شده به تفصیل آمده، و در مورد روزنامه نگاری مسئولانه.

## حقوق مدنی غیر مشروط

حقوق مدنی شاید اگر از زبان رسانه‌ها بیان شود قابل درک تر باشد. مثال: حق مدنی گزارش. واقعیتی است که فردی که اعتراف می‌کند از کلماتی که باعث آسیب به شهرت و خوشنامی یک شخص شده اطلاع نداشته، در نتیجه انتشار این مطالب می‌تواند تحت حمایت حقوق مدنی مشروط قرار گیرد. در تعریف رسانه، دادخواهی مدنی گزارشی است که اقدامات رسمی گزارشی

<sup>1</sup> Williams & Skinner

<sup>2</sup> Evans

برای جریانی به صورت عادلانه و دقیق انجام شده باشد، که از قوانین مقننه، اجرایی و قضایی استخراج شده است. مشخصاً، این دادخواهی معمولاً از سوی گزارشگرانی که چنین مذاکراتی را پوشش می دهند مطرح می شود. اگر، برای مثال، در طی شهادت دادگاه، یک قاضی یکی از مقامات شرکت را متهم به اختلاس سرمایه شرکت کند، گزارشگر آزاد است تا آن را بر اساس داستانی که قاضی بیان کرده گزارش کند. هر گونه جزئیات یا سوء تعبیر از صحبت های قاضی که توسط گزارشگر گفته شود نمی تواند تحت حمایت قرار گیرد. این دفاعیه حقوق مدنی برای تمام اعضای مذاکرات رسمی مانند مذاکرات پارلمانی، شهادت شاهدان عینی در طی محاکمات و موارد دیگر به کار گرفته می شود. در نتیجه، این حقوق مدنی برای بسیاری از گزارش ها، مقالات، رأی گیری ها، یا دیگر مناسبات پارلمانی که باید منتشر شوند کاربرد دارد. اطلاعاتاً بیشتر در مورد این دادخواست ها را می توان در قسمت های 1(11) و 1(12) قانون افترا 1957 مشاهده کرد.

### توهین ناخواسته

این موارد در قسمت 7 قانون افترا 1957 به تفصیل آمده. دفاعیه در شرایطی کارایی دارد که گزارشگر موارد مورد ادعا را برای مقاله توهین آمیز در یک مجله نوشته باشد و شاکی هم از گزارشگر شکایت می کند هم از ناشر مجله. دادخواست ممکن است فقط در موقعیت های زیر استفاده شود:

اول، اگر مطلب توهینی است به فرد شاکی با معانی عادی و متداول خود که شامل معانی نادرست باشد، بی گناهی انتشاراتی وقتی ثابت می شود که ناشر می تواند نشان دهد که:

(الف) از انتشار این مطالب این منظور را نداشته و فرد شاکی مد نظرش نبوده  
(ب) از موقعیت کلمات آگاهی نداشته و نمی دانسته می توانند تعبیر دیگری داشته باشند و ممکن است به شاکی برگردند

(ج) وی تمام مراقبت های لازم را برای انتشار مطالب اعمال کرده (تالیب 2010، اوانس 2008).  
دوم، اگر این مطلب به دلیل عوامل خارجی مشخص از طریق کنایه های درست باعث توهین به فرد شاکی شده، بی گناهی انتشاراتی وقتی ثابت می شود که ناشر می تواند نشان دهد که:

(الف) وی از کنایه هایی که این مطلب می توانسته داشته باشد آگاهی نداشته  
(ب) وی تمام مراقبت های لازم را برای انتشار مطالب اعمال کرده (تالیب 2010، اوانس 2008).

در هر دو حالت، تمام عوامل انتشاراتی مسئولیت رفع مشکل را دارند. به محض اثبات بی گناهی ناشر، متهم می تواند پیشنهاد جبران را بدهد. پیشنهاد جبران خسارت در قسمت (a) 7(3) قانون افترا 1957 آمده. اگر پیشنهاد جبران خسارت توسط شاکی پذیرفته شود و اعمال شود قائله ختم می شود، هر چند این پذیرش توسط شاکی تأثیری در حقوق وی ندارد.

### دفاعیه

در زمانی که دفاعیه غیرعمدی موجود نیست (برای مثال به دلیل اینکه ناشر دلیلی برای چاپ مطالب در مورد فرد شاکی و اتهام به وی دارد) در بعضی شرایط بهتر است عاقلانه برخورد شود تا از طریق اصلاحیه و معذرت خواهی مشکل برطرف شود (کری 1996). چنین عملکردهایی می تواند تأثیر آرامش بخشی روی شرایط داشته باشد. فایده دیگر آن این است که در جایی که شاکی از گرفتن حقوق خود منصرف نشود، انتشار مقاله عذرخواهی از آسیب های احتمالی خواهد کاست. بنابراین، یک عذرخواهی می تواند یک دادخواهی مؤثر باشد هر چند لازم باشد واقعیت را به نحوی دیگر بیان کرد.

### کاهش خسارت

میزان خسارت اعلام شده توسط دادگاه را شاید بتوان با استفاده از عوامل کاهش دهنده کاهش داد که اگر توسط دادگاه پذیرفته شود که میزان خسارت پرداختی به فرد شاکی کاهش داده شود. عامل کاهش اعتبار موجود شاکی، رفتار شاکی در مواجهه با متهم و ناشر می باشد. بنابراین، در شرایطی که متهم می پذیرد نامه عذرخواهی از شاکی را انتشار دهد، نیز می تواند به عنوان عاملی برای کاهش خسارت باشد. این موضوع در قسمت 10 قانون افترا 1957 توضیح داده شده.

### نتیجه گیری و توصیه ها

از مباحث فوق آشکار است که هر چند رسانه ها نقش مهمی را به عنوان کانال انتشار اطلاعات انجام می دهند، لازم است رسانه ها دقت بیشتری در تنظیم مطالب منتشر شده توسط خود داشته باشند تا بتوانند یک وسیله اجتماعی مسئول در ایجاد ارتباطات باشند. پیروی از مقررات توسط

خود رسانه‌ها به آنها کمک می‌کند تا بتوانند به شکایات قانونی پاسخ دهند و در نتیجه خطاها و اشتباهاتشان را که برای عقاید مردم جامعه نگران کننده است اطلاع کنند. وقتی عملکرد رسانه‌ها غیرمسئولانه باشد چند مشکل ایجاد می‌شود: آسیب‌های غیر ضروری به مردم وارد می‌شود، رسانه اعتبار خود را از دست می‌دهد، نقش حیاتی رسانه تضعیف خواهد شد، دموکراسی تضعیف می‌شود و موارد دیگر. برای رسانه این قابل قبول نیست که دروغ را گسترش دهد تا آزادی مطبوعات را تضعیف کرده و آسیب ایجاد کند. قانون افترا دارای جنبه‌های مشخصی از روند اجتماعی تولید اخبار است، که روی گسترش و اجرای روزنامه نگاری مسئولانه تأثیر دارد.

با نگاهی بر قانون افترا 1957 و قانون کیفری مالزی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، لازم است توجهی ویژه به این قوانین داشته باشیم تا از شهرت افراد حمایت کنیم و در کنار آن به آزادی مطبوعات دست پیدا کنیم، زیرا حقایقی که باید توسط رسانه‌ها منتشر شوند قطعی نیستند. در مالزی، آزادی رسانه که شامل آزادی مطبوعات نیز می‌شود بهبود پیدا کرده است. بر خلاف ایجاد این محدودیت‌ها، قوانین جدید همچنان برای رسانه‌ها تهیه می‌شود با توجه به دادخواست‌های شکایت در زمینه افترا که علیه رسانه‌ها ارائه می‌شوند. در نتیجه، منظور این نیست که هر انتشاراتی که باعث می‌شود فردی با طرز تفکر درست افراد دیگر جامعه تمسخر شود باید بر اساس قانون‌های بیان شده در مورد توهین مورد ارزیابی قرار گیرد.

می‌خواهیم بگوییم که، شاید زمانی مطالب بیان شده در این مقاله بتواند دیدگاهی را در زمینه ارائه دادخواست‌هایی در مورد توهین‌های صورت گرفته و چگونگی برطرف کردن و مواجهه با آنها در مالزی را ایجاد کند. باید توجه داشت که قانون افترا 1957 بیشتر برای بیان تهمت‌های ناهنجار در جامعه است که ایجاد آسیب می‌کند و دادگاه برای آسیب‌های فیزیکی و موارد توهین آمیز برگزار می‌شود تا بررسی سریعی در این موارد داشته باشد. ما دارای فقدان توازن در قانون‌های کنونی برای مواجهه با از دست دادن یک اندام یا از دست دادن کیفیت زندگی هستیم.

برای مثال در *Ling Wah Press (M) Sdn Bhd v Tan Sri Dato' Vincent Tan* ((2000) 3 AMR 2991), *Chee Yioun & Ors* دادگاه فدرال تأکید زیادی بر خسارت وارده و حکم ارائه شده داشت در حالی که حکم صدمه فیزیکی فرد بیشتر قابل جبران است نسبت به موردی که گذشته، حال و آینده خود را از دست داده، گزینه تنبیه یا مجازات در موارد توهین وارد حکم نمی‌شود. تصمیم دادگاه فدرال در این موارد تأثیری در حل مشکل فرد مورد

توهین قرار گرفته ندارد، خصوصاً که دادخواست وی در برابر رسانه آسیبی کلی را در زمینه مورد توهین قرار گرفته بیان می‌کند.

علاوه بر موارد بالا و جدا از کوانتوم حکم‌های اعلام شده، تعریف آسیب‌های کلی یکی دیگر از معضلات دادخواست ارائه شده بود. این مورد در دادگاه عالی تصمیم‌گیری MBF روی داد، در جایی که برای خسارت‌ها حکم ارائه شد برای توهین‌ها خیر که نمی‌تواند با خسارت‌های فیزیکی وارده قابل مقایسه باشد. به این ترتیب، برای درد و رنج‌های وارد شده هیچ خسارتی در نظر گرفته نشد. تصمیم دادگاه فوق بسیار عم‌انگیز است. به عبارت دیگر شاکی یک مورد توهین آمیز معیاری برای دریافت خسارت خود ندارد و بر اساس شرایط موجود ظالمانه با آن برخورد می‌شود و ملاکی برای ادعای خسارت ندارد و در این مورد دادگاه به صورت نظری رأی خود را اعلام می‌کند.

به عنوان سخن آخر، قانون افترا یک منطق خاص است که در آن تنش در اطراف آنچه به منزله روزنامه‌نگاری مسئولانه انجام نمی‌شود پیش می‌آید و از مدت‌ها پیش وجود داشته. بنابراین مهم است که رسانه‌ها نقش مهم خود به طور مؤثر و کارآمد انجام دهند، رسانه‌ها باید در حالی که اخلاق را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند با توجه به قوانین آزادی مطبوعات عمل کنند. از آنجا که روزنامه‌نگاری غیر مسئولانه محدودیت‌هایی را برای رسانه و حفظ آزادی رسانه‌ها اعمال می‌کند، رفتار حرفه‌ای و عملکرد اخلاقی حیاتی هستند تا که اعتماد عمومی مردم و سازمان‌ها در رسانه‌های پایدار تضمین شود.